



شایای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳
دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات
<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

نظم در تفسیر تبیان و ارتباط آن با نظریه نظم جرجانی

حسن کاظمی سهلوانی^{۱*}، سید ابراهیم دیباجی^۲، غلامعباس رضایی هفتادری^۳

^{۱*} دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران

^۲ استاد دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران

^۳ دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۱۲/۰۹

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۰۶/۰۲

چکیده

با نزول قرآن مسلمانان با نگرش‌های مختلف اعتقادی، ادبی، عقلی و برهانی به مطالعه‌ی آن پرداخته، تفاوت‌ها و تمایزهای آن را با سایر متون ادبی به بررسی و کاوش پرداختند. از جمله این شیوه‌ها، شیوه‌ی ادبی است که با استدلال بر پایه‌ی متن به عنوان یک واحد به هم پیوسته و به هم وابسته با عنوان «نظم» در پی اثبات مینوی و فرابشری بودن قرآن است. این نظریه توسط عبد القاهر جرجانی تکامل یافت و به نام او مشهور شد. نگاه تفسیری شیخ طوسی در تفسیر تبیان بیانگر این است که شیخ با لحاظ نظریه نظم به تفسیر و تبیین آیات قرآن پرداخته است. اشتراک این دو دیدگاه در چیست؟ نظریه نظم در تبیان چه جایگاهی دارد؟ این مقاله ضمن پاسخ به این سؤالات جایگاه معناشناسی و نظم را در تفسیر قرآن تشریح نموده و نظریه «معنای معنا» یا تفسیرهای چند لایه را در تفسیر برخی آیات تحلیل می‌نماید. در این تحلیل دریافتیم که شیخ طوسی به نظم به عنوان یک اصل در اعجاز قرآن باور داشته و در تبیین آیات این اصل را لحاظ کرده و به بررسی روابط میان واژه‌ها پرداخته است.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، سوره عنکبوت،

نقش‌های معنایی - کاربردی،

گزاره امری.

*نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: sahlavannoor@yahoo.com

استنادهی به مقاله:

کاظمی سهلوانی، حسن؛ دیباجی، سید ابراهیم و رضایی هفتادری، غلامعباس (۱۴۰۱). جلوه‌های آیات قرآن در نفثه المصدور، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات،

سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۰)، ص ۶۶-۷۵.



Doi:10.52547/koran.7.2.66

۱. مقدمه

اشاره به دیدگاه‌های دیگر صرف‌نظر کرده و تمرکز و توجه خود را به این امر معطوف می‌داریم.

در خصوص نظریه نظم جرجانی تاکنون کتاب‌ها، مقالات و تحلیل‌های بسیاری عرضه شده است. امروزه بررسی و تطبیق این نظریه با نظریات زبان شناسان غربی در مقالات و همایش‌های علمی زیادی انجام گردیده که از جمله آن می‌توان به مقالات داخلی و خارجی زیر اشاره داشت.

۱- بررسی و تحلیل نظریه عبدالقاهر جرجانی در پرتوی نظریه نقش‌گرایی هلیدی، نوشته خانم دکتر راضیه سادات حسینی و دیگران در مجله زبان؛

۲- نظم و ساختار در نظریه بلاغت جرجانی، نوشته خانم دکتر مریم مشرف، پژوهشنامه علوم انسانی ۱۳۸۶؛

۳- واکاوی نظریه نظم جرجانی، نوشته دکتر علی نوروزی، همایش نقد ادبی ایران ۱۳۸۹؛

۴- همانندی نظریات جرجانی در کاربردشناسی زبان و نقش‌گرایی هلیدی، نوشته خانم دکتر لیلا سید قاسم و دیگران، ادب پژوهی ۱۳۹۳؛

۵- مفهوم النظم العربی و الشعریة، نوشته دکتر احمدعلی محمد- مجله تراث العربی؛

۶- مفهوم النص فی التراث اللسانی العربی، دکتر بشیر ابریر، مجله جامعه دمشق ۲۰۰۷؛

اما این نظریه از دیدگاه یک مفسر، فقیه، ادیب و اصولی تاکنون بررسی و تطبیق نشده و این مقاله با این فرض که نوع تحلیل و تفسیر شیخ طوسی با عنایت به نظم و معناشناسی قرآن صورت گرفته و عنایت شیخ به نظم قابل‌بررسی و امعان نظر

نظم در لغت عبارت است از به‌هم‌پیوستگی و ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر مانند نظم در رشته کشیدن مرواریدها و ساختن گردنبندی زیبا. (الشرتونی، ۱۴۲۷، ج ۵: ۴۳۷) از جمله کاربردهای این واژه در شعر است که آن را نظم می‌خوانند و شاید علت آن انتظام واژه‌ها و معنا همراه با وزن و موسیقی توسط شاعر است که موجب شده شعر را نظم بخوانند. هر چیزی را که به دیگری نزدیک گردانیم یا برخی از آن را به برخی ضمیمه کنیم گوییم بدان نظم داده‌ایم و چیده‌ایم.

ابن منظور ذیل واژه نظم آورده است: «النظم: التألیف، نَظْمُهُ يَنْظِمُهُ نَظْمًا وَ نِظَامًا وَ نَظْمُهُ فَاَنْظَمَ وَ تَنَظَّمَ وَ نَظَّمْتُ اللُّؤْلُؤَ اَيَّ جَمَعْتُهُ فِي السِّلْكِ وَ التَّنْظِيمُ مِثْلُهُ وَ نَظَّمْتُ الشَّعْرَ وَ نَظْمُهُ وَ نَظْمٌ الامر على المثل». (ابن منظور ۱۴۱۴، ۵۷۸: ۱۲)

آن‌چنان‌که از معنای نظم برمی‌آید معنای لغوی مشترک میان تمام این موارد پیوستن، ملحق کردن و ضمیمه کردن چیزی به چیزی دیگری بر اساس یک چیدمان است؛ اما نظم در اصطلاح از نظر جرجانی (م ۴۷۱ ق) پیوستن جزئی از کلام به جزئی دیگر و قرار دادن بعضی سبب بعضی دیگر است. البته باید توجه داشت که مبدع نظریه نظم، جرجانی نبوده، بلکه پیش از او نیز بلاغت‌دانان به صورت پراکنده در این باره نظر داشته‌اند؛ اما هنر و مزیت جرجانی، تکامل و پرورش این نظر و اعلام آن به‌عنوان یک نظریه بود. پیش از جرجانی اندیشمندانی چون ابراهیم نظام (م ۲۳۱ ق)، رمانی (م ۳۸۶ ق)، خطابی (م ۳۸۸ ق)، باقلانی (م ۴۰۴ ق) و جاحظ (م ۲۵۵ ق) نیز پیرامون نظم در تألیفاتشان مطالبی را بیان کرده‌اند.

از آنجا که رسالت این مقاله مقایسه دیدگاه‌های طوسی و جرجانی در باب نظریه نظم است. به لحاظ رعایت اختصار از

است، بر آن است تا ضمن شرحی گذرا بر نظریه نظم جرجانی، دیدگاه طوسی را در این باره طرح، بررسی و تحلیل نماید.

شیوه این بررسی، کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی و قیاس گونه است و نظریات این دو اندیشمند یعنی جرجانی و طوسی را بیان کرده و پاسخی بر این سؤالات خواهد یافت:

۱- آیا طوسی در تفسیر خود به نظم قرآن پرداخته است؟

۲- نظر طوسی تا چه میزان بر نظر جرجانی در نظریه نظم

قابل تطبیق است؟

۳- نقش نظریه نظم در کشف معنا و تفسیر قرآن چیست؟

۲. جرجانی و نظریه نظم

تاکنون ۲۵ مقاله به زبان انگلیسی درباره جرجانی نگاشته شده است؛ (مجتبی ۱۳۸۳: ۵۰) همین گفته کافی است تا ارزش و جایگاه نظریه نظم را شناخته و پی ببریم که غربی‌ها نیز در مطالعات نقدی خود به آثار اندیشمندان اسلامی در این حوزه اهتمام داشته و نظریات آن‌ها را قابل تأمل و بررسی می‌دانند و همین اهتمام کافی است تا جایگاه والای این نظریه را ثابت کند.

نظریه نظم پس از نزول قرآن با جستجوهای معنا پژوهانه و فهم گرایان مسلمان پایه‌ریزی شد و شکل گرفت. مسلمانان عصر نزول با شناختی که از تراز ادبی کلام شاعران عرب داشتند، خیلی زود پی بردند که میان فصاحت و بلاغت، ادبیات و ساختار، موسیقی و وزن و همچنین جذب و تأثیر در مخاطب، تفاوت کلام وحی و سخنان ادیبان حجاز، از ثری تا ثریاست، همین امر سبب شد تا به واکاوی جنبه‌های این تفاوت پرداخته و علوم هم چون صرف، نحو، بلاغت و... را پایه‌گذاری کنند

و اندیشه نظم را در بلاغت و نحو نیز لحاظ کردند. سیبویه، جاحظ، باقلانی، نظام از پیشتازان در این امر محسوب می‌شوند.

بسیاری بر این باورند «اگر ابتکار عمل نظریه نظم به جرجانی منسوب است، سیبویه را باید پیشتاز این عرصه و مقتدای جرجانی قلمداد کرد.» (حسین، ۱۹۹۸: ۱۱۴)

رگه‌هایی از آراء و نظریات جاحظ و سیبویه را در دلائل الاعجاز جرجانی که جولانگاه اندیشه نظریه نظم اوست می‌توان یافت. (ابوموسی، ۲۰۱۰: ۲۴ و ۲۵)

البته میان جرجانی و پیشینیان او اختلاف نظر و دیدگاه نیز وجود داشته است و شاید بتوان جرجانی را در گروه معناگرایان و دیگران همچون جاحظ را در گروه لفظ‌گرایان جای داد. لفظ‌گرایان معتقد بودند که امتیاز و ارجمندی سخن به استواری وزن، گزینش الفاظ، سبک، نیکویی بافت کلام و جاذبه و جذابیت و لطافت الفاظ است؛ اما در مقابل «جرجانی که پیرو معناگرایی بود بر این باور بود که: فصاحت و نیکویی کلام به این است که معنایی لطیف، حکمت‌آموز، موعظه‌گر، سنجیده و نیکو داشته باشد و دارای حسن تنظیم و تألیف در اجزاء باشد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۲۴)

جرجانی تأکید دارد که نظمی که موجب برتری سخن و حسن هم‌جواری کلمات در شبکه‌ای منسجم و درهم‌تنیده از روابط نحوی و آگاهی‌گوینده از جایگاه صحیح کلمات در ترکیب جمله است، ناشی از آگاهی از معانی وضعی کلمات نبوده بلکه حاکی از نظم و تنسيق معانی در ضمیر گوینده است. به دیگر سخن وی می‌گوید نظم از روی اندیشه و فکر روشن صوت می‌گیرد و به صورت شانس و اتفاق پدید نمی‌آید. وی در دلائل الاعجاز می‌آورد: «لیس الغرض بنظم الکلم، أن توالى الفاظها فى النطق، بل ان تناسقت دلالتها و تلاقت معانیها، على وجه الذى اقتضاه العقل.» (جرجانی بی‌تا: ۵۰)

های آرایش کلام بر اساس قانون نحو می‌شناسد. (جرجانی بی تا: ۱۰۲)

۶- جرجانی با تکیه بر قوانین نحو و معانی آن بنا به اقتضای حال گوینده و شنونده نظریه نظم را تدوین کرد و صحت و درستی کلام را وابسته به آن قرار داد و آنگاه به کمک آن اعجاز قرآن را ثابت کرد. (سید قاسم ۱۳۹۳: ۱۱۷)

۷- بر اساس نظریه نظم تمامی صورت‌های معانی در جمله شامل: تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه بر اساس معانی نحو شکل گرفته و هر یک ضریبی از سنجیدگی معنا را که حکایتگر اندیشه و فکر گوینده و اقتضات گوینده و شنونده است، با خود دارد (رادمنش ۱۳۶۸: ۵۵-۵۸)

۳. شیخ طوسی و نظریه نظم در تبیان

تبیان اولین تفسیر جامع و فراگیر شیعه است که در اکثر علوم قرآنی از قبیل قرائت، لغت، اعراب، شأن نزول، بلاغت، نظم، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... به بیانی شیوا و دقیق و عباراتی رسا و بلیغ داد سخن داده و از طرفی به رد عقاید مخالفان و اثبات آراء کلامی، فقهی و حقوقی امامیه پرداخته است. جایگاه والای ادبی تفسیر عظیم «تبیان» شیخ طوسی را یک ادیب چیره و زبردست معرفی می‌کند. به صورتی که بسیاری از مراجعان به این تفسیر در بدو مطالعه و مذاقه، این تفسیر را یک تفسیر ادبی و لغوی می‌پندارند. این جلوه از تفسیر نشانگر اوج مقام علمی و ادبی و میزان توانایی شیخ است.

طرح مباحث دقیق و ظریف لغوی، بهره‌گیری از منابع اولیه و اساسی لغت، پرداختن به مسائل بلاغی و بیانی، استشهاد به اشعار و امثال، پرداختن به قرائت و آوردن اقوال مختلف و ترجیح علمی و مستدل بعضی بر بعضی دیگر، بحث پیرامون

بنابراین نظم از دید جرجانی توالی الفاظ به هنگام گفتن نیست، بلکه باید دلالت‌ها و معانی آن نیز به ترتیبی که عقل اقتضا می‌کند؛ باشد. جرجانی بیان را بسان هنری همچون رنگرزی، نقاشی و مینیاتور می‌داند که در آن تصویر کلی پایانی اهمیت دارد. «انه نظیر الصیاعة والتحییر والتعویف و النقش و کل ما یقصد به التصویر». (جرجانی بی تا: ۵۰) نظم بسان تابلو نقاشی مینیاتور است که هر رسم و رنگی در پدید آوردن تصویر کلی سهمی دارد.

اگر بخواهیم ماهیت نظریه نظم را موجز و کوتاه با توجه به خطوط کلی آن بیان کنیم می‌توانیم به محورهای زیر در این نظریه اشاره کنیم.

۱- اصالت بامعنا است و نه لفظ یعنی ملاک سنجیدگی معنا عقل و فکر است و لفظ تابعی از معنا بوده و بازتاب اندیشه و فکر است. (مشفرف ۱۳۸۶: ۴۰۵)

۲- محور کلام نحو است که نظم بر پایه آن شکل می‌گیرد و نظم بر پایه روابط نحوی میان اجزای جمله تحقق می‌یابد که حاصل سنجیدگی معنا در ذهن و اندیشه گوینده است.

۳- زشتی و زیبایی سخن امری است موقوف به چگونگی اجزای کلام نه مفردات آن، زیرا روابط متقابل اجزای کلام است که زشتی و زیبایی را در نهایت رقم می‌زند. (مشفرف ۱۳۸۶: ۴۰۳)

۴- نظم از دیدگاه جرجانی آنگاه ارزشمند است که در ورای آن قصد و اراده گوینده را ببینیم.

۵- جرجانی منکر موسیقی الفاظ و تأثیر آن‌ها نیست ولی آن را امری ذاتی برای واژه نمی‌داند بلکه آن را منوط به شیوه-

واژه‌های فارسی دخیل در قرآن، اعراب آیات و حتی بررسی نظم آیات که امروزه از آن به سبک‌شناسی تعبیر می‌کنند و از مسائل پردامنه در دانش زبان‌شناسی است، تنها بیانگر بخشی از عظمت این تفسیر عظیم و نشانگر اوج مقام علمی و جایگاه ادبی مؤلف آن است. به صورتی که امین‌الاسلام طبرسی صاحب تفسیر بزرگ مجمع‌البیان در تمجید آن گفته‌اند: «این تفسیر الگویی است که من از تابش انوارش تابناک شدم و قدم بر جای پای مفسر آن نهادم.» (طوسی ۱۴۰۹، ق: ۱)

طوسی در تفسیر تبیان ۱۸ بار کلمه «النظم» را بکار می‌برد که تنها در تفسیر یک آیه یعنی آیه ۱۵۴ سوره بقره کلمه نظم به نظریه نظم بازگشت نداشته و به نظم گفتاری خاص، یعنی همان شعر اشاره دارد. وی در معنای واژه شعور می‌آورد: «گفته شده که شعور ادراک ظریف‌ترین زیبایی‌ها بوده و از «الشعر» یعنی مو گرفته شده که بسیار باریک و ظریف است و از این واژه شاعر ساخته شده است چراکه شاعر کسی است که با زیرکی و هوش و طبع خود وزن و موسیقی در کلام خود ایجاد کرده و آن را به زیبایی نظام می‌دهد.» (طوسی ۱۴۰۹، ۲: ۳۶)

در سایر موارد به ارتباط الفاظ در ساختار جمله و متن و شبکه معنایی آن‌ها اشاره دارد البته باید دانست که طوسی در جای‌جای تفسیر خود همواره اصل نظم یعنی رابطه چینش واژه‌ها و پیوستگی و همبستگی آن‌ها را لحاظ کرده و مدنظر دارد؛ اما اینکه در این موارد به صورت خاص و با عنوان «النظم» به شبکه معنایی گزاره‌های قرآنی می‌پردازد حکایت از آن دارد که پیچیدگی ارتباط معنایی اقتضای آن دارد که به روابط معنایی با عنایت خاص و ویژه توجه شود.

برای روشن شدن موضوع به تحلیل مواردی از این کاربرد می‌پردازیم.

شیخ طوسی در تفسیر آیات ۱۰۸ و ۱۰۹ سوره آل‌عمران ضمن توضیح معناشناسی آیات به ارتباط منطقی آیات هم با عنوان «النظم» اشاره می‌کند. وی می‌گوید در آیه ۱۰۸ خداوند بیان می‌دارد که «خداوند برای جهانیان ستمی را نمی‌خواهد» «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ» (آل‌عمران: ۱۰۸)

آنگاه خداوند در آیه بعد مالکیت خود بر تمام هستی و بازگشت تمام هستی به خداوند را متذکر می‌شود و می‌فرماید: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.» (آل‌عمران: ۱۰۹)

در نگاه اول ارتباط و پیوستگی میان دو آیه قدری دور و بیگانه از هم می‌نماید؛ اما با دقت و توجه درمی‌یابیم که چه ارتباط و پیوست نیکویی وجود دارد. شیخ این پیوست معنایی را این‌گونه بیان می‌دارد: «وجه الاتصال هذه الآية بما قبلها وجه اتصال الدليل بالمدلول عليه، لانه لما قال "و ما الله يريد ظلما للعالمين" وصله بذكر غناه عن الظلم اذ الغنى عنه العالم بقبحه ومعناه لا يجوز وقوعه منه.» (طوسی، ۱۴۰۹، ۲: ۵۵۵)

طوسی ارتباط بین دو آیه را از نوع رابطه علت و معلول و یا سبب و مسبب و به تعبیر خود دلیل و مدلول می‌خواند. چراکه در آیه ۱۰۸ نفی اراده ظلم خدا بر بندگان را بیان داشته و در آیه ۱۰۹ بر آن برهان و دلیل اقامه می‌کند؛ زیرا ظلم از سر نیاز ممکن می‌شود و خداوند غنی مطلق است و ظلم برای او قبیح و زشت است؛ چنانچه ظلم کردن و ظلم و ستم کشیدن هر دو زشت و مذموم است؛ لذا اراده آن نیز برای خداوند زشت و ناروا بوده و امکان ندارد.

نکته جالب توجه دیگر در ارتباط با نظریه نظم در تفسیر تبیان این که شیخ طوسی در بیان چگونگی و چستی تحدی در

و لفظ را مفرد بیان داشته چون فعل و باورشان متحد و یکسان است (طوسی ۱۴۰۹، ۱:۴۱۰)

با دقت در تفسیر آیه، درمی‌یابیم که شیخ صورت نحوی و بیانی آیه را در کنار چینش الفاظ باهم مدنظر داشته و لحاظ کرده است و تفسیر خود را بر این مبنا بیان کرده است؛ و این همان نظریه نظم است که روابط معانی نحو یعنی بیان را با حسن هم‌نشینی و هماهنگی الفاظ باهم تحلیل و بررسی می‌کند و به زیبایی و استواری و یا نازیبایی و کاستی آن حکم می‌کند.

در این راستا می‌توان دیدگاه شیخ را در خصوص آیه ۴۴ *سوره هود* را که جولانگاه بلاغیان است ملاحظه و مقایسه کرد. «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود: ۴۴)

طوسی در تفسیر این آیه آورده است: «حکى الله تعالى فى هذه الآية قصة نوح و قومه بأوجز لفظ و أبلغه و بلوغ الغاية التى لا تدانيها بلاغة و لا تقاربها فصاحة و فى هذه الآية وجوه كثيرة من عجب البلاغة: منها أنه خرج مخرج الأمر على وجه التعظيم من نحو «كُنْ فَيَكُونُ» لأنه من غير معاناة، و لالغوب؛ و منها حسن تقابل المعنى؛ و منها حسن ائتلاف الألفاظ؛ و من ذلك حسن البيان فى تصوير الحال؛ و منها الإيجاز من غير إخلال؛ و منها تقبل الفهم على أتم الكمال الى غير ذلك مما عليه هذا الكلام فى الحسن العجيب و اللطف البديع.» (طوسی ۱۴۰۹، ۵:۴۹۳)

در این آیه شریفه، آرایه‌های ادبی زیادی معادل الفاظ غیر تکراری در آیه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

قرآن در تفسیر تبیان در تفسیر آیه ۱۳ *سوره هود* به کاربرد نظریه نظم و فلسفه تدوین آن که همانا اثبات اعجاز قرآن است، اشاره می‌کند و در تفسیر آیه: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود: ۱۳) می‌آورد: خداوند در آیه مذکور از فعل امر «فأتوا» به معنی بیاورید، استفاده کرده و این کاربرد در اینجا برای تهدید کردن و مبارزه طلبیدن است که همانند این قرآن، در بلاغت و نظم وجود نداشته و نزدیک بدان نیز نیست؛ زیرا بلاغت دارای سه طبقه بوده که طبقه‌ا‌علی آن اعجاز است و دیگران از آوردن همانند آن ناتوان‌اند و تحدی قرآن با مردم در این سطح است. (طوسی، ۱۴۰۹، ۵: ۴۵۷)

بیان این نکات از تفسیر تبیان بیانگر این است که طوسی به نظریه نظم اشراف کامل داشته و کاربرد آن در اعجاز قرآن را فلسفه آن می‌شناسد؛ البته در جای‌جای تبیان با این اصل تفسیری یعنی بنیاد نظم در معناشناسی آیه، مواجه خواهیم بود که نمونه‌ای را بیان می‌کنیم.

در آیه: «و قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا أو نصارى» (بقره: ۱۱۱) و گفتند هرگز به بهشت درنیاید جز آنکه یهودی باشد یا نصرانی.

طوسی در تفسیر این آیه با عنایت به نظریه نظم آورده است که «هودا» در اصل «یهودا» بوده که «ی» زائده آن حذف شده است و کان به صورت مفرد آمده چون که «من» هم برای مفرد و هم برای جمع می‌آید؛ پس استدلال می‌کند که برای ایجاز و اختصار خبر را برای این دو گروه به خاطر شهرت وضعیشان یکسان بیان داشته است؛ یعنی عبارت در تقدیر معنا این گونه است که «قال بعض اهل الكتاب»: لن يدخل الجنة الا من كان هودا و قال بعضهم: لن يدخل الجنة الا من كان نصارى» گروه دوم با گروه اول متفاوت‌اند اما با گروه اول آن‌ها را یکی کرده

أوجز فی العبارة؛ و ثالثها- أنه أبعد عن الكلمة بتكرير الجملة؛ و رابعها- أنه أحسن تأليفاً بالحروف المتلاثمة. (طوسی ۱۴۰۹:۲۰۵) در توضیح فایده بیشتر عبارت رحمانی می‌گوید: آیه به عدل، برتری حیات و ترغیب به آن و هشدار نسبت به مرگ، اشاره دارد که در جمله «القتل أنفی للقتل» نیست.

۴. نتیجه‌گیری

در مطالعه و بررسی تفسیر تبیان طوسی دریافتیم که دیدگاه معناشناسی او بر پایه نظریه نظم بنیاد شده و با اشاره یا تصریح و با تعبیر «النظم» روابط معنایی و همبستگی چیدمانی و نحوی واژه‌ها را در گزاره‌های قرآنی بحث کرده است.

برای آن که دیدگاه طوسی را با نظریه‌پرداز مشهور نظم یعنی عبدالقاهر جرجانی مقایسه و تحلیل کنیم اصول نظریات جرجانی را بیان و آنگاه با مراجعه به تفسیر تبیان چند شاهد را مورد بررسی قرار داده و دریافتیم که:

۱- تعبیر «النظم» در کلام طوسی همان مفهوم و معنای نظریه نظم جرجانی را در بردارد.

۲- روش طوسی در تفسیر تبیان، تکیه بر معناشناسی واژگان و لحاظ روابط هم‌نشینی و همبستگی الفاظ است. از این رو می‌توان تفسیر تبیان را تجلی‌گاه «نظم» در حوزه تفسیر ادبی برشمرد.

۳- گرچه در محدود مواردی از «النظم» در تبیان سخن به میان آمده اما روش غالب در تفسیر آیات توجه به اصل

۱- استعاره در «یا أرض ابلعی» و «یا سماء اقلعی» ۲- طباق لفظی «الأرض» و «السماء» ۳- مجاز حذف در «یا سماء اقلعی» که یا «مطر السماء» بوده است. ۴- موازنه در «ابلعی» و «اقلعی» این دو واژه، کاملاً هم‌وزن می‌باشند ۵- جناس لاحق بین واژه «ابلعی» و «اقلعی» ۶- تسهیم یا ارساد ۷- تقسیم. ۸- تمثیل. هلاک کافران با «قضى الأمر» تعبیر شده. ۹- ارداد. به جای استقرت علی الجودی استوت آورده ۱۰- تعلیل. «غیض الماء» سبب «استوت علی الجودی» آمده ۱۱- احتراس یا تکمیل. «بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» نشانگر ایمن بودن مومنان است ۱۲- اعتراض. دو جمله «غیض الماء» و «استوت علی الجودی» معترضه‌اند ۱۳- تهذیب و خوش‌نویایی کلام ۱۴- ائتلاف لفظ و معنی. (همگونی واژه‌ها با محتوا) ۱۵- ایجاز. غلبه محتوا و معنا در نوع بلاغی بر لفظ ۱۶- حسن نسق نظم منطقی چینش کلمات در کلام. ۱۷- حسن بیان. در آیه شریفه، این شیوایی در اوج است. ۱۸- کنایه در آیه شریفه به فاعل «قضى» و «غیض» و به قائل «قیل یا أرض» و «قیل بعدا» تصریح نشده است. ۱۹- تعریض. در این آیه شریفه با جمله «بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» به همه ظلم پیشگان، کنایه زده است که آنان نیز در مسیر هلاک‌اند. ۲۰- انسجام. واژه‌ها روان و سلیس‌اند ۲۱- تمکین.

رعایت فاصله در آیه مبرهن است (عرفان ۱۳۷۹:۸۸)

شیخ الطائفة در بیان بلاغت نظم در آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹) به نظم اهتمام داشته و بیان می‌دارد که این آیه را شاید بتوان نظیر گزاره «القتل أنفی بالقتل» دانست که پیش از اسلام به کار می‌بردند، اما تفاوت بلاغی آن از ثری تا ثریاست. وی آنگاه در چهار مورد این تفاوت را تبیین می‌دارد. «أحدها- أنه أكثر فائدة؛ و ثانيها- أنه

۲- تقسیم یعنی استیفای اجزای چیزی، به عبارت دیگر بیان موضوعی که اجزایی دارد و سپس بر شمردن آن اجزاء را گویند. (بدیع یعقوب ۱۹۸۷، ۴۴۸:۱)

۱- ارساد آن است که در کلام از واژه‌هایی استفاده کنیم که فرجام و نتیجه کار را نیز برساند. «ما كان الله يظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون» (عنكبوت: ۴۰؛ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: بدیع یعقوب ۱۹۸۷، ۱۰۷۷:۱)

«النظم» بوده که با اندکی ملاحظه و دقت قابل فهم و دریافت است.

۴- دیدگاه طوسی در موضوع اعجاز قرآن با دیدگاه جرجانی همسو بوده و اعجاز قرآن از نظر وی در حوزه بلاغت و نظم است.



فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴). **لسان العرب**، بیروت: دارالصادر.
- ایوموسی، محمد (۲۰۱۰). **مدخل الی کتابی عبدالقاهر الجرجانی**، القاهرة: مكتبة وهبة.
- بدیع یعقوب، امیل (۱۹۸۷). **المعجم المفصل فی اللغة و الأدب**، بیروت، دار العلم و الملايين.
- جرجانی، عبدالقاهر (بی‌تا). **دلائل الاعجاز**، تحقیق محمد شاکر، محمود، مصر.
- حسین، عبدالقادر، (۱۹۹۸). **أثر النحاة فی البحث البلاغی**، القاهرة: دارغریب.
- رادمنش، سید محمد (۱۳۸۳). «ترجمه و تلخیص و تحلیل اشعار وشواهد دلائل الاعجاز»، اصفهان: شاهنامه پژوهی.
- رافعی، مصطفی صادق (۱۴۲۱). **اعجاز القرآن و البلاغة النبویة**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سید قاسم، لیلو هادی، روح الله (۱۳۹۳). «بررسی همانندی های نظریات جرجانی وهلیدی»، **مجله ادب پژوهی**، شماره ۲۸، صفحات ۱۱۱-۱۲۹.
- الخوری الشرتونی، سعید (۱۴۲۷). **أقرب الموارد**، تهران، اسوه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). **التبیان فی تفسیر القرآن**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- عرفان، حسن (۱۳۷۹). **اعجاز در قرآن کریم**، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- العمری، احمد جمال (۱۹۹۰). **المباحث البلاغیة فی ضوء قضیة الاعجاز القرآنی**، القاهرة: مكتبة الخانجی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). **نامه نقد**، تهران: خانه کتاب.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۳). «عبدالقاهر جرجانی و نظریة ادبیات»، **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**، فروردین ۱۳۸۳، صفحه ۵۰-۶۴.
- ۱۶. مشرف، مریم (۱۳۸۶). «نظم و ساختار در نظریة بلاغت جرجانی»، **پژوهشنامه علوم انسانی**، شماره ۵۴، صفحات ۴۱۴-۴۰۳.